

وازشما و همردیفان تان دوستانه خواهش میکنیم به قوتها ی ناتو بیش از حد غره نباشید ایشان نوکرما شما نیستند و بخاطر گل روی شما و مقامات بلند پایه دولت به کشور ما نیامده اند و بطور فشرده باید عرض کنم که پاسداران صلح جامعه جهانی بخاطر کمک و خدمت به مردم نهایت عذابیده افغانستان وریشه کن کردن تیرورزم بین المللی بنیادگرایی و محو مواد مخدر آمده اند هرروز خون افسران و سربازان و کارمندان سازما نهایی خیریه درکشورما ریخته میشود میترسم که روزی حوصله ء کشورهای جهان لبریز شود درکارهای خود مجبور آ درکلیه عرصه ها تجدید نظر نمایند و دران صورت روزگار دغل بازان و دروغگویان حرفوی اداره ء شما سیاه و تاریک شود ولی ما به این باوریم که حاکمیت ملی به مردم افغانستان تعلق میگردد و نیروهای پاسدار صلح به کشورهای خویش باز خواهند گشت و مردم افغانستان وظایف دفاع مستقلانه بازسازی ونوسازی کشور را خود به عهده خواهند گرفت و به برکت کاروپیکار مشترک همه نیروهای ملی و دموکراتیک کشور درفش آزادی دموکراسی و صلح ودوستی افغانستان متحد مستقل دموکراتیک برقله های سرکش کوهپایه وطن برافراشته خواهد شد

باعرض حرمت برادرانه

انجنیر امان الله استوار

Ost o war @T is cali . nl

P h : 0031-62-93- 23-475



امان الله استوار

روزندال — هالند

۰۷—۰۷—۰۷

((هر کی را دردی رسد ناچار گوید وای وای))

به روح پاک کلیه قربانیان شو و نیز م عظمت طلبانه - قربانیان دستگاه استبداد ر ژیمهای دیکتاتوری و مستبده و به قربانیان راه عدالت - ترقی - دموکراسی - حقوق بشر و برای کلیه مظلومان - ستمدیده گان صغیران بیوه زنان و بخصوص برای هموطن گرانقدرم این درویش درگاه مردم عالی مقام خراسان زمین و مبارز راه سعادت حق و عدالت در عالم عدم شناخت از ایشان که مرا بنوشتن بیشتر تشویق نموده و جرات بخشیده بودند اهداء میکنم !

هموطنان عزیز و افغانهای دور از میهن ! از تصادف بد اینجانب از دوران طفولیت - نوجوانی جوانی و تا امروز بشکل از اشکال در زیر ضربات منظم پیگیر - دوامدار شوونیزم عظمت طلبانه قرار داشته و چه عذابهای نیست که از دست آنها تا هنوز ندیده باشم و از روزیکه به اصطلاح دست چپ و راست خود را شناخته ام از شر ظلم و ستمگری شوونیزم عظمت طلبانه به اصطلاح مردم ما روز خوش ندیده و نفس براحت نه کشیده ام و درد آورتر از همه برایم تسلیم طلبی ها معامله گریها مداحیها - خبرچینیها دون همتیها نوکر منشیها و توطئه گریها ی عناصر بدون ارمان - بدون عقیده - بدون عزت و آبرو این معامله گران کوتاه فکر و تجارت پیشه گان سیاسی از میان خود ملیتهای ستمکش میباشد به اصطلاح مردم ما ایشان نان خود را به نرخ روز خورده و همیشه نقش ستون پنجم را در میان مبارزان ملیتهای ستمکش بازی نموده و بازی می نماید و این عمل زشت آنها بر مردم ما کمر شکن - غم انگیز تحمل نا پذیر درد آور - عذابدهنده و اکثرآ ما یوس و دلسرد کننده میباشد . بر همه گان چون آفتاب روشن است که مردم ما شدیدترین ستمها را طی دو سده آخر از طرف شاهان حکام و زمامداران قبیله پرست و سردمداران شوونیزم عظمت طلبانه و برتری جویان قومی دیده است .

- قبیله سالاران جاه طلب - عیاش - مستبد و این دشمنان علم و فرهنگ با براه انداختن جنگهای دوامدار و تباہ کن بخاطر قدرت طلبی - زروسیم و امتیازات گوناگون و با دشمنی ورزیدن با علم و ترقیات اجتماعی و بهروزی مردم ما همیشه در خدمت تاریک اندیشی - استبداد و ستمگری ملی بوده اند و در همین فاصله ای زمانی که مردم ما مصروف تصفیه ای حسابهای خونین و خانه برانداز بخاطر تامین منافع سفله گان فرو مایه و جاهلان دون همت بودند کشورها و مردمان جهان دیگر به ترقیات شگرف و پیشرفتهای معجزه آسای دست یافته و یک زنده گی مرفه و انسانی را به مفهوم و وسیع کلمه برای کشور و مردم خود پی ریزی نمودند .
- مر حبا به خرد - هوشیاری - وطنپرستی و مردم دوستی آنها .

ستم ملی چیست ؟

استبداد - تجا وز ظلم - حق تلفی - بیدادگری - سرکوبگری بی عدالتی - زورگوی . . . و غیره که از طرف یک ملت - یک دولت و یا یک حزب سیاسی حاکم بالای اقوام - ملیتها و ملت های مظلوم - محکوم و تحت ستم عملی و اجرا میگردد بنام ستم ملی یا د میشود . ستمگری ملی یکی از شیوه های بربرمنشانه ای دولرداری بوده که شامل تمام جوانب زنده گی مردم اعم از اقتصادی اجتماعی سیاسی و فرهنگی میگردد . که در ذیل به بعضی از شاخص های عمده آن تماس گرفته و تا حد توان در زمینه روشنی خواهم انداخت و بخصوص مفید میدانم که جوانب مختلف و شاخصهای گوناگون ستمگری های ملی را در شرایط بخصوص کشور ما مورد بررسی و مطالعه قرار داده و راههای بیرون رفت از آنرا بحیث پراتیسنهای واقعیتگر - بی تعصب ولی با صراحت کامل و بدون اغماض بمردم خود نشان خواهیم داد .

ستم ملی از کجا منشاء میگیرد ؟ طوری که همه میدانیم ستم مذکور از آسمان نازل نشده است که نتوان جلو آنرا گرفته و بر آن غلبه نمود ! و هم نباید تصور کرد که این بد بختی ها از میان

ستمکشان سر بلند کرده است تمام ستمها از جمله ستم ملی از طرف حلقات - محافل گروهها طبقات و اقشار مختلف ستمگر - غارتگر - خونخوار - بنیادگرا و از عمل زشت عناصر متعصب - اشخاص و افراد احزاب و سازمانها - اقوام و قبائل امتیاز طلب - بهره کش - جاه طلب - سرکوبگر - چپا و لگر - دزد و رهن منشاء گرفته است که این فهرست ناقص را باز هم میتوان ادامه داد . چون جاه طلبی - ستمگری - برتری جویی - منفعت پرستی - عیاشی - خوشگذرانی - ثروت اندوزی - خود خواهی - بلند پروازی - خون ریزی جز خصلت بعضی از اشخاص و افراد خدا نا ترس میباشد و دارنده گان اوصاف فوق در یک جنگ و مناقشه خونین قومی - ملی - مذهبی - منطوقی - و زبانی خوبتر و به آسانی میتوانند به اهداف پلید خود نائل گردند و این افراد در طول تاریخ با گرایشهای منفی و ضد بشری خود سبب فجایع و تراژیدی های خونین - ننگین - شرم آور و استخوانسوزی گردیده و با جاری نمودن جویباری از اشک و خون به ستمگری ملی ابعاد تازه و خونباری بخشیده اند و خاندان آل یحیی ، وزیر محمد گل خان مهمند و یاران فجایع آفرین و فرهنگ ستیز شان با مرتکب گردیدن کثیف ترین اعمال دستهای چنگیز - هلاکو و هتلر را از عقب بسته اند . بخاطر اینکه ایشان ملیونها انسان را با و سا نل گوناگون از جمله تعدادی بی شماری را بدون اینکه حتی یکمومی مصرف کنند و یا با استفاده از شمشیر آنها را به قتل برسانند بر خلاف همه را به مرگ تدریجی محکوم نمودند . که در ذیل پرده از روی جنایت پیشگی آنها خواهیم بر داشت .

بر ضد ستم ملی چگونه میتوان رزمید ؟ ملتیکه بر ملت دیگر ستم روا میدارد هرگز خودش نیز آزاد نبوده و در قید و بند و زنجیر ستمگران خون آشام خودی اسیر میباید چنانچه بزرگان علم جا معه شناسی گفته اند: برده ای که از برده بودن خود خبر است و بر ضد آن مبارزه می کند انسان مترقی - فرد رسالتمند و مبارز پیشرو است . برده ای که از برده بودن خود خبر است و بر ضد آن مبارزه نمی کند انسان عادی و فرد ساده و معمولی است . برده ای که از برده بودن خبر است و بر ضد آن مبارزه نکرده بل ، از ستمگران مدح و تمجید می نماید عنصر دون همت و فرد کثیفی است . از بیان مطالب فوق به این نتیجه میرسیم که انسان های آگاه و رسالتمند وطن ما در داخل کشور به اندازه ای امکان تیکه دارند ولی در خارج از کشور بطور گسترده میتوانند بر ضد انواع و اقسام ستمگریها و بخصوص بر ضد ستم ملی مبارزه ای فعال - سازنده - توضیحی و افشاء گرانه نمایند و با قاطعیت میتوانند بر ضد هر گونه اعمال و حرکاتیکه همبستگی ملی را صدمه می زند مبارزه نموده و آنرا از ریشه محکوم نموده و عاملین چنین یک خط فکری را به هر نیرنگ و شیوه ای یکه عمل نمایند باید افشاء و رسوا نمود . لذا لازمست که نخست بر ضد ستمگری ملی با تمام اشکال و شیوه های آن به مبارزه سازنده - خلاق ، آگاهانه و دوام دار پرداخت و از آنجاکه برد با دلاوران و مبارزان از جان گذشته است از حقوق و آزادیهای دموکراتیک ملیتهای تحت ستم در عرصه های سیاسی - اقتصادی اجتماعی - فرهنگی - کلتوری - تاپای جان و رسیدن به برابری کامل ملی در کلیه عرصه های زنده گی اجتماعی باید رزمید چگونه میتوان بر ستمگریهای ملی غلبه نمود ؟

از آنجائیکه همه میدانیم حق داده نمیشود بلکه حق گرفته میشود - چون کشور ما یک کشور اقلیتهای ملی است - عظمت طلبان قومی خود جز یکی از اقلیتهای ملی اند و هیچ گروه قومی در کشور ما از چنان اکثریتی برخوردار نیست که $51\% = 1 + 50$ را تشکیل دهد . خاطر نشان باید نمود که هنر شوونیستها در شعارهای تبلیغاتی مردمفریبانه و در تفرقه افکنیهای ماهرانه آنان است ایشان همیشه مانور قدرت میکنند و خود را گروه قومی اکثریت قلمداد میکنند و چنین وانمود مینمایند که گویا کلید های زندانها - بانکها - و صلاحیت تفویض رتبه - مقام - و جلال و عزت و آبرو - قرب و منزلت و دهها امتیازات دیگر در دست ایشان میباشد و از طرف دیگر مشکل اساسی و تعیین کننده در ناتوانی و توطئه پذیری گروههای قومی و اقلیتهای ملی تحت ستمهای گوناگون ملی و اجتماعی میباشد - در صورتیکه ایشان بیشتر از 60% نفوس کشور تشکیل میدهند ولی در اثر سیاستهای محیلانه و برتری جویان قومی که آنها را همیشه بنام دین - مذهب - زبان و دهها مطالب دیگر از هم جدا نگهداشته اند

این واقعیت تلخ را نیز نباید فراموش کرد که کوتاه فکری سیاسی - منفعت پرستی و بی ایمانی رهبران ملیتهای محکوم در مبارزه برای رسیدن به حقوق حقه شان بسای دیگری است بر سرستمکشان و از جهتی تسلط روحیه عدم اعتماد به نیروی خود به کارهای دانشمند - و رزیده و مبارز خود و در اثر غرق بودن ایشان در احساس خود کهنتر بینی و دور بودن از سیاست - کشور داری و کار در اداره دولتی میباشد این خصلتها ایشان را از لحاظ سیاسی جبون و بی اعتماد بخود و در عمل فاقد ابتکار بار آورده است . خلاصه در اثر نداشتن یک برنامه علماء تنظیم شده و نبود رهبران جسور - دور اندیش - آگاه و خردمند است که تا هنوز نتوانستند از لحظات حساس و تعیین کننده تاریخی استفاده بخلاق و بموقع نمایند و از همه خضرت نا کتر تربیه و پشتیانی - رشد و ارتقاء دادن یکتعداد افراد بلی گوی - ترسو و نوکر منش - بی دانش - بی تقوای صلاحیت کوتاه فکر و فاقد ارمان و دید سیاسی از طرف دستگاره ستمگر حاکمه بمقامات بلند دولتی است که عناصر فساد پذیر و اکثر ارباب سواد و یا کم سواد و بدون نام و نشان را بخاطر مسخره نمودن اقلیتهای ملی دیگر و نشان دادن این مطلب که رهبران دیگر گروههای قومی فاقد صلاحیت و فاقد استعداد رهبری هستند و وانمود سازند که گروههای قومی دیگر قدرت و شایستگی رهبری را ندارند و غیره . حالانکه اینگونه افراد فرصت طلب اولاد دشمن مردم خود - دشمن خانه و کاشانه خود هستند و ایشان همیشه در فکر جیب خود - اشکم خود و غیره بوده اند موجز اینکه سیاست بر جسته ساختن افرادی ازین قماش طبق پلانهای نهایت رذیلانه از طرف دولتهای مستبد و ستمگر روی اهداف مغرضانه و ستمگرانه طرح و تاکنون عملی گردیده است به باورم تا وقتیکه بر این دسائیس و توطیها غلبه نکرده و رهبران شایسته از میان همه گروههای قومی و اقلیتهای ملی تحت ستم سر بلند نکند و رهبری مردم خود را بدست خویش نگیرند مظلومان تاریخ از استبداد و بی عدالتی نجات نخواهند یافت . لذا - ملیتهای محکوم و تحت ستم اولاد بقدرت نخواهند رسید و هرگاه بقدرت برسند نمی توانند آنرا حفظ کنند (چنانچه در اثر بی کفایتی - نارسائی نا پخته سیاسی بی تجربه گوی و بی اتفاتی خود در چند مرحله ای تاریخی نتوانستند که قدرت حاصل شده را حفظ نمایند) و تا وقتیکه ملیتهای محکوم از میان خود رهبران عادل - دور اندیش فسادنا پذیر - دانشمند - سیاستمداران با تقوا - بشر دوست که دهها صفت یک رهبر با کفایت و خردمند را با خود داشته باشند تقدیم جامعه نکنند و تا وقتیکه با کنار گذاشتن جاه طلبیها - خود خواهیها و بزن بها دریاها ، در گرد رهبران خردمند - با دانش - با تقوا - فسادنا پذیر - دارای برنامه ای علماء تنظیم شده جمع نه شوند روی کامیابی را نخواهند دید و اگر بی بینند آنرا نمی توانند حفظ نمایند این حکم تاریخ - حکم دانش و حکم تجربه است ! باره اندازی یک سیاست کاملاً عادلانه - صادقانه بر اساس اصل شایستگی - لیاقت - کفایت کار دانی و تقوای افراد را با یک بررسی دقیق و حساب شده انتخاب نموده و سهم تمام ملیتها را بطور واقعی باید در نظر داشت تا عدالت پامال نگردد و حتی حقوق ملیتیکه تا هنوز حقوق حقه ملیتهای دیگر را بی شرمانه غصب کرده بودند و خود را قوم اکثریت قلمداد نموده و بدین وسیله دیگران را از حق مسلم شان محروم نموده بودند نیز تلف نگردد . یعنی اگر فردا ما با متحد نمودن افراد آگاه ملیتهای دیگر و ملیتهای تحت ستم حقوق ستمگران دیروز را در آینده تلف کنیم ما خود در آنصورت به ستمگر دیگری تبدیل خواهیم شد . لذا - رسالت تاریخی کلیه و طنپرستان حکم می کند که بر ضد ستمگری های ملی باید و حتماء متحدها مبارزه نمایند و واز پهلوی عناصر فاسد بی کفایت - استفاده جو - نفاق افکن نباید باچشمان بسته عبور کرد همیشه ماسک - ها را از چهره های آنها باید بلند نمود . تا ایشان نتوانند نقش فتنه گرانه و معامله گرانه ای خود را در لحظات حساس و سرنوشت ساز بازی نمایند . طوریکه همه میدانیم و تجربه به اثبات رسانیده است مبارزه بر ضد شوونیسم کار آسان و پیش پا افتاده نیست . باید شوونیسم را با تمام دسائیس و توطیهایها - قساوتگریها و جنایت پیشه گوی هایش شناخت و حداقل کارنامه های شرم آور و ننگین آنها را حداقل طی یک قرن آخر مورد بررسی عادلانه و جسورانه قرار داده کلیه نیرنگها و ستمگریهای ایشانرا افشاء و تا سر حدی سپردن کامل مرض برتری جوی قومی به قبرستان تاریخ نباید آرام

نشست . از آنجا نیکه مبارزه بر ضد ستمگر ان از مبارزه بر ضد فرصت طلبان نمیتواند جدا با شد . لذا . باید با قطعیت بر ضد فرصت طلبان رزمید و بدون ترس و هراس از ایشان چهره اصلی آنها را باید بر ملا کرد و از مقابل و نبرد بر ضد افراد صف شکن نباید تشویش داشت . اتحاد ملیتهای محکوم را که در اثر نیرنگهای شوونیزم عظمت طلبانه - کندذهنی - خیانت پیشگی - جاه طلبی و کوتاه فکری تعداد از رهبران بی کفایت که غرق در تعصبات گوناگون هستند آسیب بر داشته است و در اثر تجمع رسوبات تضاد های جهان دو قطبی بطور غیر منطقی در یک حالت عدم اعتماد و نفرت و انزجار و در تقابل با همدیگر قرار داشته و قرار دارند . این وظیفه عاجل و درجه یک تمام روشنفکران رسالتمند است تا بر اساس مسوولیت تاریخی که دارند این پدیده منفور - و زهر آگین بی اعتمادی را از میان ملیتهای ستمکش بر داشته و بر قبرستان تاریخ به سپارند .

ستمگری ملی چسان ؟ واز کجا منشاء گرفته است ؟ چرا ؟ چگونه ؟ و چطور ؟ این بلا بر ملیتهای ستمکش کشور ما نازل گردید ؟ چطور میتوان بر ضد این پدیده ننگین و بقایای آن غلبه کرد .

ستمگری ملی از کجا منشا گرفته است ؟ : همگام با ذخیره شدن اضافه تولید - اندوخته شدن سرمایه و دانش - بیشتر گردیدن تجارب و انکشافات - دهها و صد ها مطالب دیگر از جمله قرار گرفتن پیشرفته ترین سلاحهای جنگی و معلومات جغرافیای و اقتصادی از کشور های جهان در اختیار حلقهات و محافل جاه طلب - عظمت طلب منفعت پرست و دولتهای توسعه طلب که در آن زمان اکثر اء در اروپا تمرکز یافته بودند افزایش و تکاثف نفوس در اروپای غربی تنگ شدن ساحه زنده گی بر آنها اشتیاق بیشتر قدرتمندان برای کشور گشائی و علاقه مفراطی آنها برای غارت منابع سرشار طبیعی جهان - نوکر و برده نمودن کشور های که دارای منابع غنی زیر زمینی و بازار بزرگ فروش برای محصولات تولید شده جهان غرب نیروی کار و مواد خام ارزان و تلاشهای تب آلود استعمار برای رونق دادن به تجارت - علاقه و دلچسپی مزید ایشان برای استفاده از تکنولوژی بخاطر تصاحب ثروتهای بی پایان کشور های جهان و علاقمندی مفراطی آنها برای پیدا کردن بازار های جدید و یافتن مواد خام ارزان برای صنایع رشد یابنده شان آگیزه های بود برای لشکر کشی ها و مستعمره نمودن کشور ها . خاطر نشان میگردد که با اختراع ماشین بخار و با بکار انداختن چندین دوک نخ ریزی همزمان بجای یک دوک نخ ریزی انقلابی در صنعت نساجی بوجود آورد - و اختراع تولید برق و به کار برد آن در صنعت و استفاده از ماشین بخار در کشتی ها بجای نیروی بازوی انسانها و فعال کردن ماشین های ریل جهت تسریع بخشیدن در ترانسپورتیشن و انتقال لات دیگرگونی عمیق در عرصه تولید - انتقال و عرضه کلیه محصولات سهولتهای چشمگیری بوجود آورد . اختراعات مذکور از یکطرف تا حدودی کار پر مشقت را از شانه و بازو کارگران کم کرد و از طرف دیگر بر شدت استثمار فرد از فرد افزود که در نتیجه طبقات حاکم و ستمگر اروپای غربی با امکانات بیشتر به قاره های دور افتاده جهان حاکمیت و فرمان روائی خود را برقرار نموده و دریائی از اشک و خون را جاری کردند و با استفاده از سلاح مدرن جنگی در مقایسه همان وقت از قبیل تفنگ - تفنگچه - ماشیدار توپ توپخانه و یا با امکانات بزرگ بدست آمده میتوانستند قوتهای بزرگ نظامی را همزمان به چندین نقاط جهان انتقال و به محلات مختلف طبق لزوم دید خود پیاده نمایند . و با استفاده از وسائل مدرن جنگی و یکسلسله تدابیر دگر مردمان جهان را به نوکر مغلوب و تابع خود مبدل نموده و مقاومت کننده گان را بی رحمانه سرکوب و قتل عام کردند . با تمرکز باز هم بیشتر سرمایه - جنگ افزار های پیشرفته حاکمیت دولتی و بخصوص قرار گرفتن فرماندهی ارتش بدست ماجراجویان جنگ طلب درجه ۱ شدت استعمار و استثمار را به اوج خود رسانیدند و کشورهای زیادی را به نوکر - برده و غلام گوش فرمان خود تبدیل کردند . استعمارگران به تصرف کشورهای آسیا و افریقا قناعت نکرده استرلیا را کاملاً از خود نموده و آنقدر از افراد خود را در آن قاره جابجا نمودند تا اینکه باشندگان اصلی مناطق مذکور از فقر بیچاره گی و عدم دسترسی به ادویه و دیگر ضروریات زنده گی و یا در شرایط اسفبار استعمار و شکنجه روحی و جسمی در مقابل امراض گوناگون - فقر و بیچاره گی تاب مقاومت نیاورده تلف گردیدند و از طرفی در جریان جنگها نیز تلفات

نهایت سنگین دادند. تا اینکه بمرور زمان با شنده گان اصلی آن قاره به اقلیت نا چیز تبدیل گردیده و در کان نمک نمک شدند و بدین وسیله آن قاره و پنج جهان در حقیقت بحیث یک ایالت بریتانیای کبیر ولی با نام و عنوان قبلی اش بحیث یک کشور مستقل عرض اندام نمود یعنی از برکت سیاستهای شوم استعمار و ستمگری ملی یک قاره کاملاً تغییر شکل نموده و با شنده گان اصلی اش برای ابد از حاکمیت در سر زمینهای اجدادی خویش رانده شدند. بعد از کشف قاره امریکا اولاً اروپاییان بحیث سیاح - تا جر و جهانگرد در آن قاره ایکه جدیداً کشف شده بود سرازیر گردیدند. چون در آنجا سر زمین بزرگ - بی پایان - خوش آب و هوا و نهایت کم نفوس را یافتند - ازینکه با خود سلاح و مهمات کافی برده بودند و هر کدامشان یک ساحه بزرگ را بحیث ساحه زمینداری خود انتخاب نموده شروع بکار وزنده گی در آنجا نمودند با شنده گان اصلی آن سرزمین سرخپوستان که بجز از تیر و کمان و نیزه چیزی دیگری برای دفاع از خود نداشتند و تا آنوقت به اسب سواری و استفاده از نیرو اسب نیز بلدیت نداشتند سرخپوستان برای حفظ سر زمین های خود و راندن مهمانان نخواستند از وطنشان مبادرت زدند و فیصله کن زیاد را برآوردند - چون با تیر و کمان و نیزه در برابر لشکریان منظم و افراد مسلح با توپ و تفنگ و ماشیندار های سبک و ثقیل و تفنگچه نمیتوان مقابله کرد لذا ایشان در یک جنگ نا برابر هر روز فقط ریشه خود را می کندند - و گوشه و کنار کشور خود را از اجساد خویش می انباشتند و هر روز بطرف انقراض و نابودی کامل میرفتند ایشان از اهمیت و نقش ضربه و اسلحه اروپائیان در اوائل چیزی نمیدانستند. تا اینکه با شنده گان بومی مناطق مذکور به یک اقلیت پراکنده - پریشان و ناتوان تبدیل گردیده و از صحنه کاملاً کنار زده شدند و در فرجام نبرد های دوامدار و جنگهای خونین اروپائیان در سراسر ایالات متحده امریکا کاملاً مسقط گردیدند. ایشان برای حفظ و نگاهداری حیوانات خود و برای انجام کار های شاقه و زراعتی و کار های تعمیراتی و معادن به نیروی کار انسانهای زحمتکش و کارکن ضرورت داشتند و برای تکمیل این نیرو کمپنی های غارتگر اروپائیان و عناصر شریر و ماجراجو آنها با شمشیر و سلاح با زنجیر و زولانه با دستبند و گردنبندهای خشن و آهنین با قمچین و شلاق به قاره آفریقا هجوم برده و انسانهای مظلوم آفریقا را چون حیوان اولاد به جال انداخته و با کشیدن بدنهای زخمی آنها به زنجیر و زولانه - دستبند و گردنبندهای و به زور قمچین و شلاق آنها را از نزد عزیزان و وابستگان شان جدا نموده بسوی دنیای نا معلومی حرکت می دادند و بازار برده فروشی در اروپا و امریکا در آن روزگار نهایت گرم و پر جوش بود و انسانان شکار شده آفریقا اکثر آه در اثر شکنجه - تغییر آب و هوا مبتلا به شدن بمریضی های گوناگون - اعتصاب غذایی از غم و غصه عزیزان شان - آگاه نبودن از سر نوشت خویش و از سفر بسوی دنیای نا معلوم اکثر آه در مسیر راه الی رسیدن بمنزل مقصود شکار چیان با فر هنگ (!) تلف میگردیدند. چنانچه میلیونها انسان اسیر شده در بند برده داران تلف گردیدند و داستان برده سازی انسانهای آزاد و فروش آنها در بازار های برده فروشی و از همه ستمگرانه تر استثمار بی فرجام و تمام نشدنی آنها توسط صاحبان شان در امریکا و اروپای متمدن (!) میباشد و از همه ظالمانه ترین عملیه در حق انسانان آزاد بطور نهایت بی رحمانه قطع ارتباط آنها با اعضای فامیل و اقارب دور و نزدیک یک شان بطور ابدی میباشد. شد که امروز اخلاف آنها راجع به ملیت خود - وطن - زادگاه و از خویش و اقارب خود چیزی نمیدانند - ورق زدن این صفحات ننگین تاریخ بشریت لرزه بر اندام هر انسان با شرف و با وجدان می اندازد. ولی نزد انسانان بی عاطفه و بی خبر از جهان انسان و انسانیت مثلیکه هیچ چیزی اتفاق نه افتاده باشد یعنی اینکه جهان گل گلزار بوده است و یا برایشان طوری و انمود میگردد که سر نوشت و تقدیر آنها چنین بوده است که در زمینه دستهای ستمگران و جنایتکاران دخیل نبوده است. با رسیدن گروه های بزرگ مهاجرین از اروپا به قاره جدیداً کشف شده امریکا و ادامه زنده گی دائمی ایشان در آن قاره و لشکر کشی های کشور های اسپانیا - پرتغال - فرانسه و انگلستان در امریکا سبب شد که آن قاره در میان کشور های فوق بر اساس مثل مشهور ((گا و کلان حق سلطان)) امریکا - میکا - و قسمتی از کانادا توسط انگلستان تصرف گردید و متبانی قاره امریکا در میان کشور های فوق تقسیمات شد انگلیسها یکجا با

دیگر اروپایان آن مناطق بزرگ - سیر حاصل - آفتابی و خوش آب و هوا را بکشور دائمی خود تبادیل نموده و با شنده گان اصلی آن مناطقی در جنگهای دوامدار بزور اسلحه اروپایان تا آن حدی نابود گردیدند که بحیث اقلیتها ی نا چیز در گوشه و کنار امریکا پراکنده گردیده و بقایای آنها زیر ضربات گوناگون قرار گرفتند . اروپاییان امریکائی شده مناطقی پهناور مذکور را بزور و بازو و کار طاقت فرسا توسط سیاه پوستان آورده شده از افریقا که بحیث برده در بازارهای اروپا و امریکا خرید و فروش میگردیدند آباد نمودند و امروز امریکا بیکی از پیشرفته ترین کشور های روی زمین مبدل گردیده است . اینکه الی رسیدن ایالات متحده امریکا به این درجه از پیشرفت ترقی دموکراسی و حقوق بشر چقدر اشک و خون ریخته است تنها و باز هم تنها خداوند ((ج)) حساب آنرا می داند و بس .

- حل مسئله ملی در ایالات متحده امریکا :- در جریان جنگ سرد و در اثر تدوین - تصویب و تطبیق قانون اساسی دموکراتیک که جوهر آنرا حقوق مساوی و برابر شهروندی بر اساس یک نفر یک رای و انتخابی بودن همه مقامات دولتی و ایجاد سیستم فدرال دولتی برای حل مشکل مناطق و محلات مختلف مورد اجرا قرار گرفته و در پهلوی تمرکز قدرت بدست رئیس جمهور شرایط و راههای بیرون رفت سنجیده شده که رئیس جمهور را میتوان کنترل و حتی مجبور به استعفاء کرد و در اثر مبارزات گسترده ای سیاه پوستان بخاطر احقاق حقوق شان در اواخر دهه ۶۰ قوانین وضع گردید که سیاه پوستان در تمام عرصه ها با سفید پوستان یکی شناخته شدند و اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز بر امتیازات سفید پوستان خط بطلان کشیده و نقطه پایان بر آن گذاشت بدین وسیله در پرتو مبارزات گسترده جهانیان و مردم امریکا مسائل ملی راه حل دموکراتیک خود را در ایالات متحده امریکا پیدا کرد و نابرابری نژادها قانوناً خاتمه یافت . البته تارسیدن به برابری واقعی از آن تاریخ تا کنون فاصله زیادی پیموده شده است و باز هم فاصله های زیادی باید پیموده شود . -- راجع به قاره افریقا و در مورد ستم ملی در میان اقوام و قبائل آن قاره و راجع به ستمگری های استعمار کهنه و نو هر قدر بنوسیم باز هم کم است . با نهایت اختصار راجع به افریقای جنوبی که چندی قبل آزادی خود را حاصل و از شر پدیده ننگین نژاد پرستی نجات یافته و صاحب حاکمیت ملی خود گردیدند . خاطر نشان باید نمود که انگلیسها آنقدر عاشق طلا و الماس افریقای جنوبی گردیده بودند که تا چند سال قبل حاضر نگر دیدند که آزادی آن کشور را بر سمیت بشناسند و مردمان بومی آن کشور زبان و فرهنگ خود را کاملاً از دست داده از کلتور و فرهنگ خود بیگانه شده اند و تا سالهای نزدیک ایشان اجازه تشکیل حکومت خود را نداشتند و یک مشیت اقلیت کوچک سفید پوستان بر آنها حکومت میکردند . افریقای جنوبی نظر به داشتن آب و هوای نسبتاً مناسب و معادن طلا و الماس مورد شدید ترین ستمهای استعماری واقع گردیده و تعدیهایی بی شماری بر خلق های آن کشور از طرف انگلیسها وارد گردید که خود ایجاب بررسی جداگانه را می کند تا اینکه در اثر مبارزه گسترده جهانی و در زیر فشار کلیه مبارزان از پنج قاره جهان با لآخره انگلیسها مجبور به دادن آزادی به افریقای جنوبی گردیدند . و رهبر عالی مقام آن کشور نیلسن ماندیلا بعد از ۲۷ سال از زندان آزاد و در یک انتخابات سراسری بحیث رئیس جمهور افریقای جنوبی انتخاب گردید .

— عملکرد های استعمار جهانی بر ضد کشور و مردم ما . در اواسط قرن نوزدهم اشغالگران انگلیس با تصرف کامل نیم قاره هند از طرف جنوب قدم بقدم سرزمین ما را در یک زدوبند با شاهان و سلاطین خانواده های منفور سدوزی و محمدزایی به نفع خود پارچه پارچه نموده و بلاخره به سرحدات کنونی کشور ما خود را رسانیدند . و از طرف شمال تزاریس روس با تصرف کشور های آسیای میانه یکی پی دیگری با اشغال قسمتی از سرزمینهای ما خود را به آمو دریا رسانیدند و حلقوم کسور و مردم ما را از دو طرف شدیداً زیر فشار قرار دادند چون موضوع بحث ما راجع بمسائل ستمگری ملی و راههای غلبه بر آن میباشد لذا با تماس مختصر به مسأله در قلمرو هر دو

امپراتوری غاصب فوق بالای اصل مطلب بر میگردیم . با او جگری شدت استبداد - سرکوبگری پیگرد - شکنجه و زندانی نمودن اعدام نمودن - تبعید کردن آنها توسط دستگاه حاکمه امپراتوری روسیه تزاری پروسه مهاجر شدن مبارزین روسیه را به اروپای غربی تسریع بخشیده و هسته مرکزی احزاب و سازمانهای سیاسی چپ روسیه تزاری در اروپا شروع به شکل و نشرات نمودند . چون مسئله ملی یکی از مسائل حاد آن روزها در قلمرو امپراتوری مستبد و ستمگر روسیه تزاری بود . لذا هر حزب و سازمان سیاسی موضعگیری خود را باید در زمینه مسئله ملی مشخص می نمودند از جمله حزب سوسیال دموکراتها شعار دادند که - ((روسیه تزاری زندان ملتهاست)) و حق تعیین سرنوشت ملل تا سرحد جدائی و ایجاد دولت مستقل را بحیث حق طبیعی ملل تحت ستم بر سمیت شناخته و شعار دادند دولت روسیه که در رأس آن طرفداران مشی و لیکاری و سها (روسهای عظمت طلب و برتری جو) قرار داشتند ایشان با برتری جویان قومی ما پیوند عقیدتی مشترک داشتند و دارند و سوسیال دموکراتها با استدلال قوی ثابت می نمودند که این دستگاه دولتی شکنجه گر تزاری که منبع تمام ظلم ستم و زور گوی ها میباشد و باید این دستگاه جهنمی و ستم آفرین از بنیاد وژگون و نابود گردد و بر ویرانه های آن باید دولت برادری و عدالت گستر را بنا نمود و از همین دیدگاه و برداشت بود که شعار سرنگونی دولت مستبد و ستمگر تزاری داده شد و برای نابودی و سرنگونی قدرتهای استعماری و دستگاه استبداد و ستمگستر جهانی ملت های تحت ستم باید با کارگران جهان متحد گردند تا بتوانند به زنده گی دولتهای استعماری کهنه و نو هر چه سریعتر خاتمه دهند و بدین وسیله خلقهای تحت ستم در پرتو حمایت و پشتیبانی کارگران جهان نیرو بیشتر پیدا کرده سریعتر توانستند به آزادی سیاسی خود دست یابند و کارگران جهان نیز با دریافت کمک و پشتیبانی ملت های ستمکش زمینه سرنگونی دولتهای استثمارگر را توانستند تسریع بخشند . اتحاد کارگران جهان با ملت های تحت ستم ناقوس مرگ استعمار کهنه و نو را به صدا در آورده و پروسه آزادی سازی کشور های استعمار زده را تسریع بخشید . چون جنگ عمومی اول جهانی بخاطر تقسیم مجدد جهان در میان کشور های بر جسته استعمار جهانی صورت گرفته بود و عذاب آن جنگها را مردمان کشور های شامل جنگ پرداخته و خون ملیونها انسان زحمتکش و بی گناه به هیچ و پوچ ریختانده میشد و برخلاف بر حجم سرمایه کمپنی های سلاح سازی و اکمالاتی ارتش افزون میگردید . و برای بار اول افراد سیاسی یک کشور ((سوسیال دموکراتها)) و تحت رهبری آنها توده های ملیونی همان کشور بر ضد دولت خود - ارتش خود - کشور خود جنگ - قیام و مبارزه را تا سرحد سرنگونی دولت مستبد خود آغاز و به انجام رسانیدند و آنها نه در شرایط عادی بلکه در شرایطیکه کشورش شامل در جنگ جهانی اول بود سرنگونی دولت خود را مطالبه و از سربازان و افسران خود تقاضا نمودند که میله های تفنگهای خود را از سوی سربازان دشمن بسوی طبقه عاکمه و دولت های جنگ افروز - ستمگر - غارتگر و خون آشام خود بر گردانند و با استفاده از راهها و سائل گوناگون عین تقاضا را از کارگران و دهقانان کشور های شامل جنگ نمودند کارگران - دهقانان - سربازان و افسران را بر ایرنه جنگیدن بر ضد یکدیگر بلکه ایشانرا بسوی برادری دعوت نمودند . باید مردانه وار اعتراف کرد که چنین یک برخورد انقلابی و بشر خواهانه تا آن لحظات در تاریخ بشریت مانند نداشت و مانند ندارد . سوسیال دموکراتها جنگ جهانی اول را یک جنگ امپریالیستی نامیدند که بخاطر تقسیم مجدد کشورها و مناطق مختلف جهان و بخاطر سرمایه اندوزی بیشتر به قیمت خون ملیونها انسان بیگناه صورت گرفته بود و به رهبران احزابیکه از بودجه نظامی دولتهای شامل جنگ در پارلمان های خود زیر شعار دفاع از میهن پشتیبانی نموده بودند بر آنها سوسیال امپریالیستها نام نهادند در تمام جبهات جنگ و در سراسر روسیه تزاری این سرود طنین انداز گردیده بود که :
• جنگ ضد جنگ - صلح بید رنگ زمین به دهقان - کار به کارگر . سوسیال دموکراتها جنگ جهانی اول را یک جنگ امپریالیستی دانسته از کارگران دهقانان زحمتکشان و خلقهای ستمکش جهان دعوت نمودند که رژیمهای منفور و خون آشام خود را سرنگون نمایند . و از سربازان و افسران تقاضا نمودند . که میله های تفنگ خود را بر ضد دولتهای جنگ افروز و خون آ

شام خود نمایند که ایشان به قیمت خانه خراب گردیدن مردم به مفهوم و سیع کلمه جیبهای خود را پرو پرتو می نمودند - بی بینید تا روزیکه دستگاره رهبری حزبی و دولتی اتحاد شوروی به برادری و برابری ملت‌های تشکیل دهنده اتحاد شوروی باور و اعتماد راستین و خلل ناپذیر داشتند و از هر نگاه متحد و یکپارچه و نیرومند بودند . چنانچه اسلاف آنها یکی از بزرگترین دولت‌های استعماری را در همسایگی کشور ما قبلاً سرنگون نموده بودند دولت نو تشکیل مذکور حتی بعد از دادن آزادی کامل به پولند و یکتعداد از مستعمرات دیگرش باز هم یک بر ششم حصه کره زمین را تشکیل میدهد (بهتر است که گفته شود میداد) دولت نو تشکیل مذکور در پرتو شعار ((کارگران و زحمتکشان جهان بر ضد هر گونه ستم بی عدالتی ها متحد شوید !)) به بازسازی نو سازی وسیع و همه جانبه مبادرت و رزیدند که از چند مورد تذکر داده میشود . آنها ویرانیهای باز مانده از جنگ جهانی اول و هزاران هزار سبوتاز - ترور و تخریبکاری های جنگ چندین ساله داخلی را بازسازی نموده و بر لشکر کشی های ارتش سفید که طرفدار ادامه جنگ جهانی اول و دشمن اولین دولت کارگری بودند توأم بر تجاوز منظم و همزمان چهار رده کشور متجاوز غالب گردیده - زراعت خود را ماشینیزه و صنعت خود را بسط بلند ارتقا داده و طی بیست و چهار سال شبکه گسترده سرکهای اسفالت شده و خطوط آهن را سراسری و کشور خود را کاملاً برقی نمودند و در برابر حمله گسترده و افسانوی آلمان هتلری تا حدودی توانستند آماده گی دفاعی اتخاذ نمایند بالاخره در فرجام این جنگ تباه کن بادادن بیشتر از سی ملیون تنها کشته کشور خود و نیم اروپا را از فاشیسم آزاد قلب و مغز دستگاره جنگی هتلریها ها برلین را تصرف نموده و ارتش کانتو م جاپان را تارومار نموده و برای نابودی میلیتاریسم چا پان نقش فعال بازی و مناطق وسیع را در آسیا از تسلط جاپانی ها آزاد نمودند و برای آزادی یکتعداد کشور های مستعمره رول فعال ایف توانست و بعد از آزادی کشور های مذکور کمک های اقتصادی و تخنیکی زیادی بر آنها مبذول نموده و اردوگاه کشورهای سوسیالیستی را تشکیل و پیمان نظامی وارسا را ایجاد و در تحت سپر دیپلوما سی بیلا نس قوای اتمی خود را ایجاد و به انحصار سلاح اتمی خاتمه داده و بطور مو ففانه اولین انسان را در مدار زمین قرار داده و در ساحه آکیهانی از امریکا یک گام پیشی گرفت و در جریان جنگ سرد جلو سیاستهای تهدید آمیز امریکا را سد نموده در کوتاه مدت بیک قدرت بزرگ و مهم نظامی اقتصادی و اجتماعی جهانی مبدل گردید . دوستان نهایت عزیز و گرانقدر هدف از تشریحات مفصل دست آوردهای اتحاد شوروی آنوقت در فوق تبلیغ به نفع رژیم مذکور نبوده بلکه خواستم ثابت سازم در روزها نیکه حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت شوروی بر برای دری و برابری ملت‌ها در عرصه های اقتصادی - اجتماعی و سیاسی و فادار بود یک کشور و یک دولت پر قدرت جهانی و حریف بزرگ امریکا بود و در همین دولت وقتیکه برادری برابری و همبستگی ملت‌ها خدشه دار گردید هر یکی از جمهوریتها شروع به ابراز نارضايتها نموده و باب مخالفت را با دولت مرکزی اتحاد شوروی به شکل از اشکال تبار زد اندند - تا اینکه همین دولت پر صلابت - نیرومند و پر قدرت جهانی که تمام مخالفانش ترس و وحشت از آن داشتند در برابر مظاهه چند هنر مند گیتار نواز و آواز خوان و گروپی از جوانان ناراض - خون گرم و احساساتی در برابرچشمان ما سقوط معجزه آسا و مرگباری نمود . دوستان و دشمنان خود را در حیرت انداخت اینست سر نوشت دولتی که در آن برادری و برابری ملی بشکل خشن آن خدشه دار گردد . کشوری که در مشکلترین شرایط کامیاب و سر بلند از حوادث بیرون آمده بود و در عادیترین شرایط مثل کوه چپه شده پارچه پارچه گردید هدف از تحریر مطالب فوق و درد سردادن شما خواننده گان عزیز این بود که ثابت سازم در جائیکه عدالت ملی وجود دارد همبستگی در همچو کشور ها آهنین و پولادین است و در جائیکه عدالت ملی پایمال گردد دولتهای مذکور تاب مقاومت کوچکترین ضربه را نداشته و در اندکترین ضربه از هم می پاشد چنانچه اتحاد شوروی از هم پاشیده و فرو ریخت

حل مسئله ملی در هند و سستان

درین هیچ شک و تردیدی وجود ندارد که در عصر زمامداری با بر شاه از یک نواسه امیر تیمور در نیم قاره هند که در آن وقت نیم قاره هند جز امپراتوری ازبکها بود، که بناحق با بر شاه بنام مغل و بازمانده گانش بنام مغلها شهرت یافته است (و یا دور از انصاف و بطور نهایت مغرضانه - زرنگانه - محیلا نه و در اثر موجودیت رقابتها یا مشروع در منطقه روی اهداف گوناگون و ناجوانمردانه بنام مغلها در مطبوعات یک سر و صد زبان شهرت داده شده است و کسانیکه از تاریخ واقعی خود چیزی نمیدانند بر اساس این جفا تاریخی کاملاً راه گم گردیده اند) در زمان مذکور هندوستان در یک شرایط صلح - ترقی و پیشرفت بسر میرد و زبان دری بحیث زبان ادب شعر - تجارت - دربار و دولت از شگوفانی کاملاً برخوردار بوده و بیک زبان سر تا سری در منطقه تبدیل گردیده بود. با حمله نا در افشار و بعداً به حملات مکرر احمد شاه درانی هند و ستان نهایت تضعیف گردیده بود و هند و ستان هزاران هزار ضربه خورده و ضعیف گردیده نتوانست در برابر لشکر کشی های انگلیسها ایستاده گی لازم از خود نشان دهد. تا آنیکه با مسلط شدن استعمار در نیم قاره هند و تحمیل گردیدن جنگ های دوامدار به آنکشور و براه انداختن دسایس و توطئه های گوناگون یکی پی دیگر که دامنگیر نیم قاره هند گردیده بود این کشور صلح خواه و مخالف جنگ کاملاً به مستعمره بریتانیای کبیر تبدیل گردید. در جریان جنگ های استقلال طلبانه یکصد و پنجاه سال قبل خونهای زیادی ریخته شد و مردم هند توسط نیروی ارتش و سلاح مدرن بریتانیای کبیر سرکوب گردیده سالهای زیادی مورد بهره کشی های بی رحمانه قرار گرفت تا اینکه بعد از شکست فاشیزم هتلری در اروپا و میلتا ریسم جان پان در آسیا و پیروزی اتحاد شوروی در جنگ جهانی دوم و ایجاد کمپ کشور های سوسیالیستی تشکیل جمهوری توده ای مردم چین در همسایگی هندوستان دولت بریتانیای کبیر مجبور به دادن استقلال به خلقهای عذاب کشیده هند گردید ولی دولت استعماری انگلیسها بر اساس خصلت دیرینه خود که عبارت از ((تفرقه به انداز و حکومت کن)) میباشند نیم قاره هند را به هندو و مسلمان تقسیم کرد و دولت جدیدی را بنام پاکستان بوجود آورد و این دولت اسلامی مرکب از دو پارچه که با هم سرحد مشترک نداشتند و تنها بر اساس دین مشترک نه بر اساس جغرافیای مشترک کشوری را بنام پاکستان بوجود آوردند. طبق پلانهای شوم استعمار عناصر بنیادگرا و متعصب هندو قران کریم را پاره پاره نموده در مساجد مسلمانان می انداختند. همچنان عناصر گماشته شده ای مسلمان نیز برای مشتعل نگا هد اشتن شعله های جنگ و خونریزی گاه و هارا کشته به در امسال هندوها می انداختند. بدین وسیله استعمار و عناصر وابسته آن یک محشر تمام عیار واقعی را در هندوستان بوجود آوردند و جویباری از اشک و خون را جاری نمودند تا اینکه بعد از جنگهای دوا دار و تباہ کننده و بر باد دی بی شمار د ولتهای هندوستان پاکستان بر بیهوده بودن جنگهای احمقانه پی برده صلح متزلزل را تامین نمودند با تاسف هنوز موضوع کشمیر میان کشور های مذکور حل نگردیده است و تا هنوز موضوع کشمیر سبب دو جنگ بزرگ و ویرانگر گردیده است. در اثر انجام انتخابات در پاکستان شیخ مجیب الرحمان برنده انتخابات گردید دولت نظامیگر پاکستان نتایج انتخابات را بر رسمیت نشناختند و جنرالهای پاکستان غربی به سرکوب مردمان پاکستان شرقی مبادرت ورزیدند که در نتیجه ملیونها نفر از باشندگان پاکستان شرقی به هندوستان مهاجرت نمودند تا اینکه دولت هندوستان خود را از فشار ملیونها مهاجر نجات داده باشد بالای پاکستان لشکر کشیده ارتش پاکستان را در پاکستان شرقی کاملاً شکست داده و بعد از خلع نمودن آنها زمینه بازگشت ملیونها مهاجر را به وطن شان مساعد گردانید و مردم پاکستان شرقی تحت رهبری شیخ مجیب الرحمان دولت جدید و نو بنیاد بنگله دیش را تشکیل کرد و از طرف کشور های جهان بزودی بر سمیت شناخته شد و بدین وسیله از یک هندکبیر سه دولت جداگانه هندوستان پاکستان و بنگله دیش بوجود آمد. در پاکستان فعلاً چگونه دولتی بر سر قدرت است در زمینه در لحظه موجود گفتنی ندارم. ولی در مورد هند و ستان که با داشتن بیشتر از یک ملیارد نفوس دارد سه فرد از اقلیتهای ملی و مذهبی یک مسلمان رئیس جمهور آنکشور است. یک سک صدر اعظم آن کشور میباشند.

• خانم سونیا گاندی یک فرد اپتالیایی الاصل رهبر حزب اکثریت در پارلمان هند

کبیر میباید موصوفه با حفظ برنده شدن در انتخابات در مقابل مظاهره در حدود صد ۱۰۰ نفر از مخالفان نش که نمی خواستند موصوفه صد را عظم هند گردد از اشغال مقام صدارت صرف نظر نمود نا گفته نماند که قبلاء شوهر و مادر شوهرش در زمان انجام وظیفه صدارت ترور گردیده بودند ۰ - - جنگ سرد و ارتباط آن بملتهای تحت ستم و یا جنگ سرد و رقابت های ابر قدرتها ۰ در اثر مبارزه شدید دو قطب متضاد جهانی در عرصه های مختلف که در راس کشور های سوسیالیستی و جنبش کارگری اتحاد شوروی قرار داشت - و در راس کشور های سرمای داری ایالات متحده امریکا قرار داشت و هر دو کمپ بر ضد یکدیگر هر چه که از زمین و آسمان می یافتند و با استفاده از رادیو - تلویزیون مجلات - اخبار جراید - نشر کتاب و رسالات با استفاده از مارشها - میتنگها - جلسات گوناگون مظاهرات ۰۰۰ و غیره خلاصه در همه جا و با استفاده از هر امکان بر ضد یکدیگر تبلیغات و افشاگری می نمودند و هر دو کمپها دستگاههای عریض و طویل و بلند بالای تبلیغاتی خود بر ضد یکدیگر با صرف بودجه های هنگفت تبلیغاتی - ت می کردند ۰ کشور های مختلف جهان از این اختلافات و رقابت های دو ابر قدرت بزرگ جهانی بعضاء استفاده های هوشیارانه بجا و خلاق مینمودند و تعداد از کشورها با استفاده از این شیوه توانستند به اقتصاد خود رونق تازه بخشیده و کادر های ورزیده را در تمام عرصه ها برای کشور خود تربیه نمایند و در نتیجه رقابت های دو حریف بزرگ و یا دو کمپ بزرگ جهانی در گام اول به متحدین فعال و طرفداران جدی دو کمپ زمینه مستفید شدن از کمک های بزرگ ابر قدرتها مهیا گردید ۰ و بخصوص کشورهای جهان سوم از رقابت های ابر قدرت ها خیلی ها بهره مند گردیدند ۰ چرا که هر دو کمپ کوشش می کردند که طرفداران بیشتر داشته باشند تا بتوانند برتری کمپ خود را نسبت به کمپ دیگری به اثبات برسانند ۰ لذا هر دو کمپ به طرفداران خود امتیازات بیشتری می دادند و یا اینکه یک ابر قدرت نمی توانست بالای کشور های ضعیف از ترس حریفان خود و یا از ترس کمپ مخالف خود بدون سنجش حمله و لشکر کشی نماید ۰ چرا که فوراً کشوریکه مورد حمله قرار گرفته بود و از حمایت و پشتیبانی طرف مخالف قویا عبر خوردار میگردد چنانچه در نیمه دهه شصت و در اوائل دهه هفتاد در جنگ ویتنام و امریکا کشور ویتنام شمالی مورد حمایت و پشتیبانی بیدریغ اتحاد شوروی و کمپ کشورهای سوسیالیستی و کشور جمهوری توده ای مردم چین قرار گرفت و در فرجام جنگ مذکور بشکست شرم آور امریکا انجامید و همچنان در دهه هشتاد زمانیکه اتحاد شوروی طبق تقاضا مکرر دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان بر اساس قرار داد دسامبر ۱۹۷۸ و بخاطر حفظ سرحدات جنوبی اش و کمک بدولت در حال سقوط و روبزوال ج - د - ا که در زیر ضربات خونین مخالفین رنگارنگ داخلی و مداخلات گسترده ای خارجیان قرار داشت ۰ به افغانستان لشکر کشی نموده و در یک همکاری نزدیک و فعال با اکثریت قاطع اعضای رهبری - ح - د - خ - ا - حاکمیت خون آشام حفیظ اله امین را سقوط دادند این عمل اتحاد شوروی سبب رنجش ترس و تشویش و برانگیخته شدن بیشتر ایالات متحده امریکا و متحدین آن - کشورهای اسلامی و همسایه ما گردید و حتی جمهوری مردم چین نیز درین کشمکش در کنار امریکا قرار گرفت و آتش جنگ داخلی با انتخاب مجدد پاکستان بحیث تخته ای خیز و با چندین مرتبه بیشتر از پیش بکمکهای نظامی و لوژیستیکی ۰۰۰ و غیره ۰۰۰ و غیره مداخلات خارجی ابعاد تازه و تباه کننده ای بخود گرفت و آتش جنگ هر روزیکه سپری میگردد شعله ورتن خونین تر و ویرانگر تر و تباه کننده تر میگردد ۰ و مخالفین مسلح دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان با دریافت کمکهای وسیع و گسترده به حملات ترور تخریبات و آتش سوزی و خونریزی خود شدت زیاد بخشیده و طبق پلانهای آی - اس آی این دستگاه رهبری بنیادگرایان اسلامی جهانی و ستاد رهبری تروریریزیم بین المللی افغانستان را از صد جناح مورد حمله جنایتکارانه قرار داده سنگین ترین فاجعه تاریخی را در قرن بیستم بعد از هیتلریها در افغانستان انجام دادند ۰ از اینکه افغانستان قربانی جنگ سرد گردید کلیه کشورها - دولتها - احزاب - رهبران سیاسی و نظامی جهان که در قضیه افغانستان بشکل مستقیم و غیر مستقیم دخیل بودند و وظیفه و مکلفیت اخلاقی دارند که افغانستان را حد اقل بسطح و سویه ای سال ۱۳۵۷ برسانند و کوچکترین منت و احسانی نیز بر مردم تباه بر باد و قربان شده ای مانگذارند !!! ۰ موجز اینکه افغانستان طبق پلانهای

دولتمردان پاکستان از طریق دستگاره جهنمی آی.اس. آی از صد جناح مورد حمله قرار گرفته در نتیجه افغانستان داروندار خود از دست داده و کاملاً برباد گردید. تا اینکه اتحاد شوروی طبق معا هده ژینو سه سال قبل از سقوط خود از افغانستان کاملاً بیرون گردیدند و یک سال قبل از متلاشی گردیدن دولت داکتر نجیب اله شهید اتحاد شوروی روی عوامل گوناگون و از گون گردید. این مراتبه فاتح میدان ایالات متحده امریکا و کشور های کمپ سرمایداری - کشور های اسلامی و سه کشور همسایه ما گردیدند. بخاطر اینکه از موضوع زیاد خارج نشده باشیم بالای اصل مطلب بر میگردیم. ناگفته نماند که مبارزات دو کمپ جهانی برای بهبود زنده گی در هر دو کمپ - ارتقا دموکراسی و حقوق بشر در جهان - تسریع پروسه آزاد گردیدن کشور های مستعمره و برای پیشرفت ساینس و تکنالوژی خدمت نهایت بزرگی را انجام داد و باز هم می گویم که رقابتهای دو کمپ مذکور نقش نهایت بزرگی را برای اختراعت و اکتشافات در عرصه های مختلف و گوناگون انجام داد هزاران هزار بار شکر خوند ((ج)) را بجا می آورم که مسابقات دو کمپ بزرگ منجر به تصادم هستو و اتمی نگردید. خداوند از شر همچو حماقتها بشریت معصوم و بی گناه را در پناه خود نگاهدار و دستهای دیوانه گان جهان را از رسیدن به سلاحهای اتمی کوتاه دار و دوعای من اینست که سلاحهای تخریب دسته جمعی بدست بنیاد گرایان دیوانه و کور مغز نرسد. این وظیفه هرانسان با دانش و با خرد است که بر ضد همچو اشخاص و افراد و سازما زمانهای تبه کار مبارزات وسیع و همه جانبه نمایند!

پایان قسمت اول!

انجنیر امان الله استوار

Ostowar@Tiscali.nl

Ph : 0031-62-93-23-475



امان الله استوار

((هر کی را دردی رسد ناچار گوید وای وای))

چرا شونویستها در اس وزیر داخله خاندان آل بخی وریس تنظیمه (ترکستان) صفحات شمال نامهای محلات را تغییر دادند؟ چون در مرکز ویایتخت آریانای باستان و خراسان کبیرویا در شمال کشور پشتو نها هرگز و هیچوقت زنده گی نمی کردند لذا نام هچیکی از محلات به پشتو گذاشته نشده بود. شونویستها از نامهای ازبکی و تاجیکی نفرت داشتند و از طرفی برای اینکه ثابت سازند که تنها ایشان صاحب آریانای باستان بوده و آریانی نژاد هستند و در ویایتخت آریانای باستان جایگاه مقام و منزلتی داشتند (در صورتیکه چه برسد بشمال کشور و مرکز آن بلخ برای اولین بار در حدود دو قرن پیش تیمور شاه به ازبکی (شاه آهنین) پسر احمد شاه درانی که پایتخت خود را از قندهار به کابل انتقال داد که در جریان آن تعداد از سران قبائل سدوزانی و محمد زانی یکجا با دربار سلطنتی توام با گروهی از قزلباشهای ترکتبار بحیث گارد شاهی بکابل آمدند) نامهای ازبکی و تاجیکی را نابود نموده و در عوض به محلات ولایت بلخ و بعضی محلات ولایات دیگر نامهای پشتو گذاشتند. لذا با استفاده از قدرت دولتی خود به این عمل زشت مبادرت ورزیدند بطور نمونه مرکز ولسوالی بوینقره را به ((شولگره)) و بوریاباف را به ((مومندان)) و آسیای دینگ را به ((وزیر آباد)) و غیره به همین شکل با تغییر دادن نامهای تاریخی و سابقه دار ازبکی و تاجیکی که در قلب وجدان و ضمیر مردم ما جای داشت و با پشتو نیزه سازی نامهای محلات شونویستها برای نواقل ساحه فرهنگی جدید آنها با ضربه زدن و نابود نمودن فرهنگ دیگران بوجود آوردند و برای خودشان قبایله سابقه زنده گی حد اقل پنجهزار ساله در بلخ را به ادامه جعلکاریهای گذشته ای خود ترتیب دادند. و بدین وسیله شونویستها خواستند خود را صاحب فرهنگ ادب و تاریخ آریانای باستان و خراسان کبیر معرفی نمایند و ترک تباران را نه با شنده اصلی بلخ بلکه صحرانوردان بی فرهنگ و فاقد زنده گی شهر نشینی و مهاجرین بی سرپناه و آمده از بیرون معرفی نمایند طبق ارشادات قیمتدار (!!) ایشان که میگویند که آنها از هر جا نیکه آمده باشند دوباره واپس به همان جاها بروند (!!) به اصطلاح مردم ما که میگویند ((بیگانه آمد و صاحب خانه راز خانه اش بیرون کرد!!)) طوریکه دیده میشود جنون عظمت طلبی و برتری جوی قومی از انسانها در تاریخ چه مسخره های بیشترم و چه شعبده بازان تمام عیار و بی حیا های را بوجود می آورده است. چنانچه مردم مامیگویند که: ((اگر پیشک را از گل بسازی میو میو میو را کی بگوید)) اگر شونویستها قبرستانها را ویران کردند. کتابها را آتش زدند. نامهای محلات را تغییر دادند. دارای مردم را تصرف نمودند. بزرگان قوم و با سوادان را نابود و یا در زندانها پوسیده گردانیدند باز هم در گوشه و کناری کتابی - مردی و یا زنی باقی می ماندند و این تراژیدی ننگین و رسوا شونویزم را یکجا با تمام حقایق تلخ و تاریخی اش از نسل به نسل انتقال میدادند و روی شونویستها و برتری جویان قومی سیاه و سیاه تر می گردید.

چرا شونویستها کتابهای علمی و تاریخی قلمی و چاپی را نابود نمودند؟ از آنجائیکه شونویستها این برتری جویان قومی دشمن علم - دانش - فرهنگ و تاریخ ملیتها را دیگر هستند ایشان با جمع آوری ماهرانه کتابهای مردم را بنام اینکه کتابها را به کتابخانه های عمومی جهت استفاده هموطنان ما جمع می نمایند تا اینکه کتابهای مذکور بعضی اینک در منازل مردم قرار داشته باشد در کتابخانه ها جابجا گردیده و از کتابهای مذکور نگاهداری درست و استفاده وسیع صورت گیرد. آنها با نیرنگهای فوق کتابهای مردم را جمع آوری نمودند کابهای پر ارزش قلمی را به کشور های غرب بفروش رسانیدند و کتابهای مهم و علمی را نابود نمودند و آنکده کتابخانهیکه ارزش خواندن را نداشت آنها را در چند کتابخانه گذاشتند. چه برسد به خواندن کسی کتابهای مذکور را ورق هم نمی زد و یانمیزدند. ایشان بدین وسیله می خواستند که نام و نشانی از فرهنگ و مدنیت ملیتها دیگر باقی نمانده و میدان را برای هرگونه تاخت و تاز فرهنگی خود باز نمایند و پلانهای خود را نهایت با قسی القلی به انجام رسانیدند ولی با تمام کوششهای خود نتوانستند که یک فرهنگ و مدنیت چند هزار ساله را اریشه نابود سازند.

محروم کردن ملیتها از اره - ازبک و ترکمن ۰۰۰ و غیره از اشتراک در اداره و رهبری کشور! از آنجائیکه در کشور ما رژیم شاهی مطلقه تسلط کامل داشت و تمام مقامات اساسی و کلیدی دولتی اولادیه خانواده آل بخی، ثانیاً به قبیله محمد زانی - ثالثاً به پشتونها رابعاً به سعادت - میر - پیروان طریقتهای های مختلف اسلامی و افراد وفادار و نوکران امتحان داده و نزدیک به دسترخوان خاندان سلطنتی در میان ملیتها دیگر تقسیمات میگردد. و تا سال ۱۳۳۸ نو جوانان و جوانان ترکتبار و هزاره حق

شمولیت به مکاتب حربی و نظامی را نداشتند و وقتی هم که شامل میگردیدند این شامل کردنها نهایتاً بشکل سمبولیک و نمایشی و محدود بود در تمام وزارت دفاع ملی یک جنرال از یک و ترکمن و جود نداشت (برخلاف قطعات قوای مسلح پر از سربازان بدون امتیاز و جلیبی از ترکتباران بودند) در اکادمی پولیس بنام هم از جوانان ترکتبار و هزاره کسی دیده نمی شد در وزارت خارجه از ملیتهای ستمکش چه برسد به کارمند و دیپلمات حتی بحیث خاکروب و پیاده دفتر هم کسی وجود نداشت. اینست مشتم نمونه ای از خروار از عملکردهای دولتهای قبیله سالار و سیاستهای کادری بابای بیکاره ملت و اسلاف ستمگر این سلطان مستبد و از دنیا بی خبر.

— دستگاه دولتی بحیث و سیله عبهره کشی در دست حکام! عظمت طلبان ملی و برتری جویان قومی تمام مامورین دولتی را از خیل تبار خود تعیین می نمودند. مامورین دولت مستبد و ستمگستر از خدا می خواستند که کسی بدولت مراجعه و یا عریضه نماید و اگرراجع به موضوع میراث جنجال دختر - مناقشات با لای آب - زمین موضوع دزدی تجاوز جنسی - تصادم فیزیکی - قتل . . . و غیره می بود به اصطلاح مردم ما گاه و حکام - امیرین و مامورین در دستگاه ها کما چوچه میداد. هرگاه با تفصیل در زمینه عرض مطلب نمایم گپ به درازا می کشد. چون موضوع تصفیه دعواهای ماهها بعضاً سالها دوام میکرد مناقشه کننده گان یکمک افراد و ایسته و قابل اعتماد رشوه ستانها دار خود را رشوه میدادند به امید اینکه برنده دعوی گردند. چون هر دو طرف رشوه میدادند کسی برنده نمیشد و جنجال ماها بعضاً سالها دوام میکرد تا اینکه هر دو طرف به اصطلاح از پای می ماندند بعداً رشوه ستانها قرار صادر می کردند که موضوع در قریه توسط ریش سفیدان محل و اربابان کهنه و نو (قریه داران کهنه و نو) فیصله گردد. طرفهای درگیر دعوا بخواهر برنده شدن برای ریش سفیدان نیز دعوتها ترتیب و رشوه های دادند.

تا اینکه بعد از چند مجلس و جلسه مشورتی فیصله صادر میشد و موافقه دعوی گران از پای مانده (!) در زمینه حاصل میگردید چند نفر ارباب و کلان قوم فیصله خویش را به مامورین مربوط ابلاغ می کردند تا اینکه مامورین مربوط طبق فیصله ریش سفیدان قوم قرار خود را صادر نموده و بعد از اخذ مهر و شصت طرفین موضوع را خاتمه یافته قبول می کردند بدین وسیله طرفین دعوا کننده داروندار خود را از دست داده و از کار و بار خود مانده و در حالت خرابی و یا نیمه خانه خرابی از دعوا صرف نظر نموده و به اصطلاح بیکدیگر خود ابراء خط میدادند. اگر کسی عریضه نمیکرد و کدام واقعه نیز رخ نمیداد مامورین و لسوالیها لوی اولسوالها و مراکز و لایات به اصطلاح به دیوانه شدن نزدیک میشدند. که چرا مرا جعین نیست - چرا جنگ و دعوا نیست (در حقیقت چرا رشوه نیست . . . و غیره) لذا مامورین شروع به پالیدن دفاتر خود نموده چون هر مامور دولت فاسد و ستمگر در رشته خود تخصص داشتند آنها حتماً یک بهانه را در حق مردم ترتیب داده و ایشان را توسط پولیس جلب می کردند. مامورین مذکور به چیدن توطئه و دسیسه استناد بودند و به اصطلاح مردم ما می توانستند ((از ریگ روغن بکشند)) پولیس و یا ژاندارم با رسیدن بمنزل فرد جلب شده او را زیر قمعین نزد اعضای فامیل اش قرار میدادند - چون پولیس و ژاندارم اکثر اوقات نزدیک شام پی جلیبی های خود می رفتند و از فرد جلب شده تقاضا میکردند که همین حالا بمرکز و لسوالی میرویم فرد جلیبی ترجیح میداد که فردا به نزد جلب کننده گان خود برود و با عذر وزاری و با تحملت و کوب و با دادن رشوه به پولیس و نگار هداری شاهانه اسب و خود وی و برای برابر نمودن رشوه فردا برای جلب کننده ها تمام شب را برای گرفتن قرضه - و فروش و گرو دادن وسائل خانه باغ زمین و حتی نظر به جدی بودن موضوع و ناچار بودن افراد جلب شده ایشان بعضاً مجبور به فروش دختر خود نیز میگردیدند.

— توهین و تحقیر نمودن آنها! در کشور استبداد زده ما دشنام دادن توهین کردن و به اصطلاح مسخره نمودن اشخاص و افراد در ارتباط به ملیت مذهب چهره و قیافه - لهجه و یا زبان ملیتهای محکوم جز کرکتر و اخلاق جامعه و اشرافی ستمگستر - قبیله سالار و عقب مانده ما میباشند. باشنده گان اصلی و بومی خراسان کبیر در هر گامی از زنده گی خود هر روز و در هر مقام دشنام شنیده مشتم و لگد خورده و هر روز زار زار گریه وزاری میکردند مثلیکه ایشان را خداوند برای عذاب کشیدن آفریده باشد برخلاف ستمگران به اندازه بیرحمی و شدت در قصاصتگری های خود صاحب رتبه و مقام شده و هر روز فربه و فربه تر شده و جیبهایشان پر و پرتر می گردید. اینست گوشه از زنده گی ملیتهای محکوم و زحمتکش کشور ما که اسیر دولتهای قبیله سالار گردیده دار و ندار خود را از دست داده و در نتیجه گروهی از برتری جویان قومی صاحب همه چیز شدند.

فرد جلب شده شبها شب نزد ارباب و یا کله خور (فرد دزد با شی و مال مردم خور را کله خور گویند) قریه رفته مشوره ها و هدایات لازم می گرفتند و از ارباب خود نیز خواهش مینمودند که فردا ساعت هشت (۸) بجه

برای شفاعت و دفاع از وی نزد مامور جلب کننده حاضر با شد. اگر سالی یکی دو بار یک هموطن زحمتکش ما مورد جلب و احضار مامورین فاسد دولت قرار می گرفتند برای مدت زیادی ایشان نمیتوانستند بالای پای خود بیایستند افراد جلب شده بخاطر اینکه دفتر به دفتر شهر به شهر سرگردان نه شده باشند به پولیس و مامور مربوطه حق داده چند روزه رفع مشکل نموده گوش خود را آرام می کردند. و از طرفی معمول بود که مامورین و حکام از خویش و اقارب خود یکی دو نفر را میداشتند که ایشان مثل مامورین موظف در کافیه (رستورانها های مرکز اولسوالیه) انتظار شکار را می کشیدند آنها حق آمر - مامور قاضی - حاکم و قوماندان را جدا و حق خود را جدا می گرفتند بخاطر اینکه رشوه ستانها وقت برای چانه زدن با مراجعین را نداشتند این دیگر کار دستکها بود (دستکی افراد قابل اعتماد مامورین رشوه ستان را گویند که رشوه را خودش تسلیم شده بمرجع رشوه ستان تسلیم نموده و کار رشوه دهنده را توسط رشوه گیران اجرامی کنند) همینکه ماموری بخصوص در ولایات سمت شمال تعیین میگردیدند - مامورین با تجربه (یعنی رشوه ستانهای ماهر) فرد قابل اعتماد خود را با خود در محل ماموریت خویش می بردند (فرد دستکی کمی دور تر از آنها زنده گی اختیار نموده و در کمترین زمان ممکن این فرد به اصطلاح (جو لو مبور) فرد غریب و پریشان و فاقد لباس مناسب بیک خان و یا خانصاحب تبدیل میشد) و یا اکثرآ با مقررگردیدن یک مامور بلند پایه یکی از گرگان به اصطلاح باران دیده خود را در محل ماموریت وی رسانیده در کافیهها و اطافه های سربایها جای گرفته خود را یکی از اعضای فامیل مامور جدید و یا دوست دوران عسکری ... و غیره معرفی میکردند همچو اشخاص در کارهای خود استاد بودند. ایشان در مدت کوتاه بحیث دوست فلان حاکم - قاضی - والی قاضی مرافعه در منطقه شهرت پیدا می کردند همه به زودی می دانستند که مشکل شان باکی حل میگردد ؟ در نتیجه هر دو دوست (آشنا - قوم - و یا همبند به اصطلاح مردم ما صاحب یک لب نان میگردیدند و یک زنده گی خوش و خرم را برای خود بوجود می آوردند. ولی برخلاف اطفال مظلومان و محکومان خون گریه می کردند و برای بیان تمام خم و پیچ موضوع باید زیاد و باز هم زیاد نوشت که این مقال گنجایش چنین یک تجزیه و تحلیل عمیق و همه جانبه را ندارد.

سایجاد گروههای از دزدان بخاطر غارتگری های بیشتر و ثروتمند شدن سریعتر : در اثر رسیدن آب به زمینها و مزارع دهقانان از یک - ترکمن تاجیک و هزاره و در اثر بسته شدن نهرهای آبشان توسط افراد غرق تا گلو در سلاح و مهمات در زمانیکه ملیتهای دیگر کاملاً خلع سلاح بودند و داشتن سلاح برایشان جرم بزرگ شمرده میشد برخلاف برادران پشتون مادر کوچه و بازار با سلاح اتن و رقص و پایکوبی می نمودند. هموطنان عزیز خواهشمندم که به عمق فاجعه و سیاستهای یک با م و دو آسمان خاندان تفرقه افکن آل یحیی وزیر محمد گل خان مهمند این عنصر عظمت طلب و برتری جو کمی توجه نماید تا بتوانید. بدرجه استبداد و ستمگری نواقل کاملاً پی ببرید. ایشان بخاطر ایجاد ترس و وحشت بمردم هر چندی مراسم نشانی در انظار مردم خلع سلاح شده برپا می کردند در بازار و در هر گونه محافل مجالس و مراسم گروه گروه بطور مسلح می گشتند و بمردم محل زهر چشم نشان میدادند و کسانیکه به اصطلاح بیک چشم به همزدن صاحب باغ زمین - قلعه در و دروازه های بزرگ و مهماخانه های کلان شده بودند حالا به فرش - ظرف سامان و لوازم خانه به اشترهای بارکش و جنگی - اسپهاری و یزکشی - گاوهای شیری و قلبه به رمه های گوسفند و به دهها چیز دیگری ضرورت داشتند. ستمگران ملی همینطوریکه در کمترین زمان ممکن صاحب آنگاه و بارگاه شده بودند و حوصله نداشتند که برای تهیه و خرید ضروریات فوق برای خود چندین سال دیگر انتظار بی کشند. لذا کسانیکه با از دست دادن باغها و زمینهای خود به کارگران روز مزد و کارگران فصلی تبدیل شده بودند و خانصاحبان (خانهاییکه جدیداً بر اساس چور و چپاول و غارت دیگران خان شده اند) حاضر نبودند و حاضر نمی شدند که پولهای دست مزد دهها کارگر فصلی را که برای خانها مزدوری نموده بودند (آنها برای خانها دیوار زده - قلعه ساخته - خشت مالیده یعنی خشت ریخته در و دروازه تیار کرده گلکاری و دروگری نموده علف و آذوقه برای حیوانات خان صاحب جمع و ذخیره نموده بودند و دهها خدمت خانصاحب را با زحمات طاقت فرسا انجام داده بودند) ولی خانها با وعده های امروز و فردا حاضر نبودند و هرگز حاضر نمیشدند که بنوکران خود حق بدهند (به نوکرانیکه چند سال قبل خودشان همه چیز داشتند) بکسانیکه نان از خود خورده ولی برای خان ستمگر کار کرده بودند اعضای فامیل زن و فرزند ایشان در انتظار پدر بودند و ایشان با گرفتن قرض از قوم و خویش و همسایه زنده مانده اند و یازنده مانده بودند. خانصاحب به زحمت کشا نیکه برایش کار کرده است پیشنهاد می کند که : بیاید من شما را با اسلحه و با مهمات کافی و اسپهاری مجهز می سازم و شما در قریه و قشلاق خود رفته از بایها هرچه که داشته باشید چپاول و غارت کنید و کسانیکه مقاومت کرد بکشید و اگر زنده خود را در قلعه من برسانید شما را کسی گرفته نمی تواند و کسی قدرت اینرا ندارد که به قلعه من داخل گردد. اگر شما در جریان دزدی و یا در مسیر راه گرفتار رویاکشته شوید بمن مر بوط نیست و اگر توانستید خود را زنده به قلعه من رسانیدید دیگر شما کاملاً مصون هستید. بدین وسیله در اثر جانکنی - ایثار و فدکاری تعدادی مجبوراً به دزدان خانصاحبها تبدیل شده بودند خانهای نواقل را در مدت کوتاه صاحب همه چیز گردانیدند و باشندگان اصلی و ولایت بلخ را

خانه خراب نمودند این یک حقیقت مسلم - آفتابی و اظهر من الشمس است و همه باشندگان ولایت بلخ می دانند که خانها روی اهداف گوناگون بحيث دزد باشی در راس باند گروپهای مسلح قرار داشتند و بعداً بدون اینکه ایشان به جهاد باور و عقیده داشته باشند ما سک جهاد برخ کشیدند و با امکانات بیشتر در شرايط حکومت جنگل به غارتگری های گسترده تری پرداختند و فعلاً دزد باشی های سابق اعضای حزب اسلامی و قوماندهای کلب الدین حکمتیار میباشند . شوونیستها ی وطنی ما در راس محمد گل خان مهمند با استفاده از وسائل مختلف به ستمگری های گوناگون مبادرت ورزیده و باشندگان و صاحبان اصلی ولایت بلخ را از همه چیز محروم و نواقل را به زور اسلحه و با استفاده عنادریست از مسله ملی و بادامزدن به اختلافات گوناگون و با تحریک نمودن خصمتهای عظمت طلبی و برتری جوی برادران پشتون ما بر ضد ملیتهای دیگر بخاطر عملی نمودن پروگرامهای ضد بشری و تفرقه افکنانه خود این برتری جویان قبیله گرا از ماشین دولتی بحيث وسیله سرکوب مردم استفاده نموده مردمان بومی را یکبار دیگر با استفاده از نیرنگهای مختلف خلع سلاح نموده و در کنار ارتش پولیس - ژاندارم و خفیه پولیس قبائل را تادندان با اسلحه عدولتی مسلح و بخاطر رسیدن به اهداف خود آنها را گروه گروه بخاطر تصرف دارو ندار مردم داخل کارزار غارتگری نموده نه بمردم محلی زمین ، نه باغ نه ، چهارباغ ، نه مواشی ، نه پول نقد، نه زیورات، نه لوازم منزل ، نه گله های اشتر، نه رمه های گوسفند، نه پاده های گاو ، نه کتابخانه، نه قبرستان ، نه زیارتگاه ، نه آثار تاریخی ، نه اشیای انتیک بالاخره هیچ چیزی بدرد بخوری بمردم نماندند . شوونیستها اقوام بومی صفحات شمال را با افراد مسلح نواقل و ارتش دولتی بطور بی رحمانه سرکوب کرده و چور و چپاول نمودند .

ادامه دارد

انجنیر امان الله استوار

روزندال — هالند

Ostowar@Tiscali.nl

Ph : 0031-62-93- 23-475